

## مریم حسین زاده

### مرگ کج

همین که نیست ام  
نا میرا می شود زیبایی ام  
همچون دره های سپیدی  
که هرگز نبوده اند  
و رودی  
که خاموش نمی شود  
نامی که نیست  
سنگی نمی خواهد  
پس چه می نویسید  
بر منقار کلاغی  
که

مرگ را  
کج کرده است.

## ساعت کلاغ

دوباره بیدار می شویم  
مثل همه ی دوباره ها  
که خوابیده ایم

و هیچ اتفاقی  
از کاکل خروس  
تا پارس بی وقفه ی سگها نمی  
افتد

زنجیرهای وقت  
زیر پوستمان  
عضلات شنی را  
می چرخانند

در هوایی  
که همان حوالی  
نوک کلاغی  
پرسه می زند.